

آرگبذ اردشیر و ساختار مثلث یونانیان، اشکانیان، و رومیان

«این اشکانیان و اردوانیان را آثاری نبودست کی از آن باز توان گفت و آخر ایشان اردوان بود کی اردشیر او را بکشت و دختر او را به زن کرد».
ابن بلخی، فارسنامه

چکیده:

دولتی را که اردشیر ساسانی (۲۲۴-۲۴۱م) ابتدا در پارس و کمی بعد در تیسفون پایتخت سنتی اشکانیان بنا نهاد، بنا به مختصات و مشخصات خود دولتی ملی-دینی بود و این ویژگی مضاعف را تا پایان راه با خود حمل نمود.

بنیانگذار دولت ساسانی-بی‌گمان- مردی نظامی بود. با تمایلات مذهبی زرتشتی و لقب ارگبذی شهر دارا بگرد که از نخستین روزگاران عصیان علیه نظام اشکانی - که در پارس شروع گردید- تا پایان حاکمیت اشکانیان- که در خوزستان به انجام رسید- همچنان با اردشیر همراه بود و آن گاه که او با لقب شاهنشاه ایران در مراسم تاج بخشی خود که نقش برجسته اش در نقش رستم پارس- هنوز- باقی ست پدیدار می گردد و با آن زمان که در پیروزی بزرگ ساسانیان در کناره رودخانه تنگاب پارس- نزدیک شهر گور- خود و فرزندش را در برابر اردوان اشکانی و وزیر او دادبنداد به نمایش می گذارد، چهره نظامی خود را، علی رغم مشروعیتی که نقش برجسته نقش رستم به او می بخشد پنهان نمی سازد.

این که اردشیر دارای مقامی نظامی در دستگاه حاکمیت دولت اشکانی بوده است و لقب ارگبذی دارا بگرد که در نوشته های مختلف مربوط به ساسانیان آمده است، برابر با چه مقامی بوده است؟ و در ساختار نظامی اشکانیان مترادف با کدام مقام نظامی بوده؟ و این که اشکانیان دارای چه درجات و طبقات مختلف نظامی بوده اند؟ موضوعاتی هستند که هنوز چندان مورد توجه قرار نگرفته اند.

ما به مدد منابع بسیار مهمی چون عیون الاخبار ابن قتیبه دینوری و اثر برجسته کنستانتین اینوستراتسوف در کتاب مطالعاتی در مورد ساسانیان، تا حدودی با ویژگیهای عهد ساسانی آشنا می شویم و به این نکته واقف می گردیم که لقب آرگبذی در نظام تشکیلاتی ارتش ساسانی - احتمالاً به علت قداست نام بنیانگذار آن دولت - دیگر تکرار نگرددید و جز در مواردی خاص این لقب به افراد داده نشد. اگر قبول کنیم که این لقب از آثار نظامی دولت اشکانی ست بنابراین باید تلاش کنیم بخش نظامی دولت اشکانی را مورد بررسی قرار دهیم تا بتوانیم مقام و موقعیت و اهمیت آن را درک نماییم، لذا تلاش می شود با توجه به اواخر دوران عهد اشکانی، با دونگاه آن عهد را بررسی نموده نتایج تازه ای را در مسیر تحقیق به دست آوریم. نگاه اول آن که سازمان ارتش اشکانی بر چه اصولی متکی بود و آن سازمان تا چه حد مورد توجه شاه آینده ساسانی قرار گرفت؟ و نگاه دوم آن که ساختار ارتش اشکانی چگونه در آینده نظام ساسانی و نقش ساختاری آن مؤثر بود.

م.ا

درباره ارتش اشکانیان - (۲۵۰ ق. م. تا ۲۲۴ م.) ارتشی که به دست آرگبذ اردشیر از پای در آمد - هنوز نظریه های موثقی که بتوانند موقعیت آن را به لحاظ تشکیلاتی مشخص نمایند داده نشده اند. ساختار ارتش اشکانی و نقش اشراف نظامی زمین دار - و سپه‌رگان -⁺ در آن تا حدودی روشن شده است. بی گمان، آن ارتش نیرویی همیشه دفاعی بوده است، برخلاف ارتش ساسانی که بعدها به دست اردشیر اول ساسانی (۲۲۴ - ۲۴۱ م.) بنا شد و یک نیروی تعرضی بود.

وظیفه بزرگ ارتش اشکانی در سه مرحله بزرگ تاریخی مشخص گردیده است. این سه مرحله، پیش از آن که ارتش اشکانی به مثابه یک ارتش دفاعی، وظیفه بزرگ خود را در حفظ مرزهای ایرانشهر به صورتی استراتژیک انجام دهد، به اشکال ذیل جلوه گر می شد. مرحله اول - بخش آغازین تشکیل دولت اشکانی* در شرق ایران و مبارزه با سلوکیان و براندازی اندراگوراس (Andragoras) حکمران یونانی پارت (پرتوا Parthava در کتیبه داریوش بزرگ در حدود سالهای (۲۵۰ - ۲۴۰ ق. م.) می باشد. این نخستین حرکت

⁺ و سپه‌هران (و سپه‌رگان): (خاندانهای اشرافی از عهد اشکانی در زمان ساسانیان) به گفته نولدکه آنان عالی ترین طبقه نخبای ایرانی بودند. ن. ک، کریستنسن: وضع ملت، دولت و دربار در عهد ساسانیان، ص ۳۱.

⁺ به سال ۲۴۷ ق. م. ارشک (یکی از رهبران قبایل ایرانی به نام برنی ساتراپ سلوکی را در پارناوکشت و حکومت اشکانیان را تأسیس نمود که تا قرنهای بلای جان رومیان بود) ن. ک. ویل دورانت: تاریخ تمدن (یونان باستان) ترجمه گروهی، سازمان انتشارات انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۵، ص ۶۴۷. و همچنین ن. ک. مری بویس: تاریخ کیش زرتشت، جلد سوم، ص ۳۶.

نظامی اقوام ایرانی تبار پارتی علیه نظام سلوکیه بود. این ماجرا پس از پیروزی اسکندر مقدونی در ایران و دوره طولانی جنگهای جانشینی او (۲۸۱-۲۲۳ ق.م) که طی آن سلوکیان در ایران به تدریج قدرت را در دست گرفتند در شرق ایران رخ می داد. در این مرحله ارتش اشکانی هنوز تکوین نیافته بود.

مرحله دوم- در این مرحله سلوکیان و پارتها به مبارزاتی متقابل دست می زنند. در حملات سلوکیان شاهان آن سلسله مبارزاتی طولانی را علیه پارتها که بر نواحی هیرکانیا و پرتوا مسلط شده بودند آغاز کردند و نتیجه آن نه تنها به سود سلوکیان نبود بلکه آنتیوخوس (Antiochos) سوم سلوکی (۲۲۳-۱۸۷ ق.م) ناچار گردید با عقد قراردادی با اردوان اول (اشک سوم پارت)، شاه پارت را مجبور نماید رسماً برتری سلوکیان را بشناسد (دیاکونف، ص ۳۷). در این مرحله نیروهای پارتی برای دفاع از موجودیت خود تشکل می یابند.

مرحله سوم - ضعف و انحطاط سلوکیان که از همان آغاز تشکیل دولت آنان به سال ۳۱۲ ق.م. و نبردهای سلوخوس اول با مدعیان جانشینی اسکندر تا نبرد کوروپدیون (Korupedion) مشهود بود و در جریان آن لی سی ماکس (Lisimax) آخرین سردار اسکندر در آسیای صغیر در نبرد با سلوخوس اول از پای درآمد (دیاکونف، ص ۱۸). این ضعف با حضور گالات ها در آسیای صغیر و مقابله پوتی ها و دولت بطالسه در کناره های دریای سیاه و مدیترانه با سلوکیان تشدید گردید و به مشغله نظامی و سیاسی جانشینان سلوخوس اول مبدل شد و سبب گردید پارت ها قویتر شده دست به حملات بیشتری علیه منافع سلوکیان بزنند. در این مرحله، گرفتاریهای شاهان سلوکی از آنتیوخوس اول تا آنتیوخوس هفتم که در شرق و غرب دچار آن بودند، مانع از آن نشد که پارتها ادعاهای کمتری علیه آنان داشته باشند و این ادعاها آنان را ناگزیر می نمود که ارتشی نیرومند تشکیل دهند تا بتوانند در جبهه های غربی آسیا با سلوکیان که در آن جا نیرومندتر از شرق به نظر می رسیدند مبارزه نمایند (گوتشمید، ص ۴۹). در این سه مرحله ارتش اشکانی که بی گمان ساختاری فتودالی داشت به مرحله تکوین رسید.

پیروزیهای بزرگی را که مهرداد اول (اشک ششم) اشکانی علیه دمتریوس دوم سلوکی به دست آورد و منجر به تسلط وی بر سلوکیه (۱۴۱ ق.م) پایتخت رسمی سلوکیان گردید و اسارت دمتریوس که نشانه ای از قدرت نظامی پارتها به شمار می رفت قدرت نظامی پارت را علیه سلوکیان نشان می داد. پس از آن پیروزی بود که مهرداد اول خود را شاهنشاه نامید و این عنوان می توانست نشانه ای تازه از تشکیل واقعی دولت پارت به رهبری شاه آن سلسله

مهرداد اول (۱۷۴-۱۳۸ ق.م) به شمار آید.

تسخیر سلوکیه پارتها را به کناره فرات رسانید (دیاکونف، ص ۴۷)، جایی که تقریباً تا پایان حضور خود در تاریخ در آن باقی ماندند و در همان خط نیز بعدها از پیشرفتهای رومیان جلوگیری کردند (بارتولد، ص ۲۸). اندکی بعد به سال ۱۳۰ ق.م. پارتها آخرین تهاجم سلوکیان را تحت رهبری آنتیوخوس هفتم (برادر و جانشین دمتریوس دوم) که در آن زمان اسیر پارتها بود دفع کردند و با کشته شدن آنتیوخوس هفتم در حدود همدان امروزی و تارو مار شدن نیروی آنان برتری نظامی پارتها در غرب آسیا مسجل شد (فوریه ۱۲۹ ق.م).

با وجود آن که تسخیر سلوکیه توسط مهرداد را می توان آغاز شاهنشاهی پارتها به شمار آورد با این همه، اخلاف مهرداد اول در طول هفتاد سال پس از وی و تا زمان فرهاد سوم خود را شاه نخواندند (گوتشمید، ص ۸۹). و این به دلیل تشتت و اختلافی بود که در نقش ساختاری حکومت پارتها وجود داشت. از این رو آن حکومت به هیچ روشباهتی با وضع استوار حکومت ساسانیان که بلافاصله پس از سقوط دولت پارت در ایران زمین پدید آمد، نداشت.

برای شناخت بیشتر چنین پدیده متضادی و آگاهی بیشتر از آن، نقش ساختاری اشکانیان را از دو پایگاه مورد بررسی قرار می دهیم. در نگاه نخستین به آن پایگاهها، ادعای آنان بر میراث دولت هخامنشی باید مورد توجه قرار گیرد. این امر نشان می دهد که علی رغم ناشناختنهای ضمنی آنان از عصر هخامنشیان، هنوز اشکانیان خاطرات تاریخی را فراموش ننموده بودند و گذشته را هر چند از دست رفته بود- به یاد داشتند در این مورد از تاسیت (Tacitus) مورخ رومی نقل شده که ادعای اردوان سوم اشکانی را بیان نموده است و طی آن اردوان بر آن بود که «آنچه را [سیروس] داشت و [اسکندر] گرفته بود از نوسخر سازد» (هرتسفلد، ص ۱۰۰).

نگاه دوم به اشکانیان به نیروی نظامی آنان می باشد که در سه مرحله مبارزه با استراتگ های مقدونی در شرق- مبارزه بانیروی امپراتوران سلوکی در غرب آسیا و مبارزه با دولت روم در مرزهای غربی از کارآمدی دلیرانه ای برخوردار بودند. مطابق منابع موجود این سپاه در شرایط اضطراری، از طرف (ویسپوهرگان) با تمام امکانات خود در اختیار شاهان اشکانی قرار می گرفت. این نیرو اگرچه از نقاط مختلف و از امکانات امرای نظامی زمین دار و دولتهای کوچک نیمه مستقل جمع آوری می شد، با این حال در شرایط بحرانی از یگانگی و اتحاد همانندی رزمی کم نظیری برخوردار بود. برای درک چنین نیرویی و

نتایج گهگاه درخشان توان رزمی آن نیاز به توضیح بیشتری می باشد. سرداران و سربازانی که بدین طریق جمع آوری می شدند تا در صحنه های کارزارها در برابر ارتشهای یونانی-مقدونی و بعداً رومیان قرار گیرند، در زمان جنگ دارای نوعی هماهنگی سیاسی و معنوی بودند. به گمان آنان پادشاهی بنا به سنن ایرانی دارای یک رشته مسؤولیتها و تعهدات مقدس بود که بیگانه ای حتی اگر حاضر به قبول آن مقام می شد به علت بیگانگی شایسته آن به شمار نمی آمد. شاه می بایست نه غاصب بلکه برگزیده اهورامزدا باشد، هیچ کس به سلطنت نمی رسید مگر همه لوازم و اسباب سلطنت در او جمع باشد. چنین خصوصیتی در اسکندر و سلوکیان نبود (ادی، ص ۲۱۷). و این رمزی بود که فرماندهان و سپاهیان نیروهای مختلف را گرد شاه جمع آوری می نمود و آنان را در کارزارهای مهم در برابر قدرتهای بزرگ قرار می داد. بلافاصله باید افزود قداستی که شاه اشکانی از آن برخوردار بود و مشروعیتی را که در امور سلطنت بر عهده می گرفت با مذاهب مورد قبول مردم منافاتی نداشت. به عبارت دیگر، اشکانیان به جز دوران کوتاه نیمه دوم قرن اول میلادی که بلاش اول یا دوم دست به ایجاد آیین زرتشتی زدند (بارتولد، ص ۲۷)، دارای تسامح مذهبی بودند و این رویکرد را تا پایان حفظ نمودند. در واقع مسأله مشروعیت و قداست سلطنت امری ذاتی بود و به نوع دین و نگرش مذهبی مردم ارتباطی نداشت. البته بعدها، ساسانیان وحدت مذهبی را با قداست سلطنت چنان آمیختند که جدایی از آن به دشواری انجام می گرفت و این امر مضاعف چنان در ساختار قدرت آنان تبیین گردید که با سرنگونی سلطنت، قدرت مذهب هم آسیبی سخت و غیر قابل جبران یافت و در برابر آیین جدید که از سوی عربستان و توسط مسلمین به ایران آورده شده بود برای همیشه عقب نشست.

تفاوتهایی که در اداره امور سیاسی و نظام کشور پارت و ایرانشهر عهد ساسانی به چشم می خورد از تفاوتهایی که در دو کتیبه اشکانی واقع در بیستون کرمانشاهان و کتیبه تاجگیری اردشیر اول از اهورامزدا در نقش رستم پارس دیده می شود به خوبی پدیدار می گردد.

درست در زیر کتیبه بزرگ بیستون از داریوش اول هخامنشی (۵۲۲-۴۸۶ ق.م.) کتیبه دیگری- البته به مراتب کوچکتر و بسیار ضایع شده* توسط مترادات (مهرداد دوم اشکانی)، (۱۲۳-۸۷ ق.م.) نقر شده است. فاصله زمانی نگارش هر دو کتیبه حدود چهار

* به نقل از ویلیامز جکسن (ص ۲۴۲) و در سفرنامه وی، این نقش توسط شیخ علی خان زنگنه وزیر شاه سلیمان اول صفوی مخدوش گردیده است. شیخ علی خان دستور داده بود، درست در وسط حجاری اشکانی، در طاقنمایی کتیبه ای به زبان عربی بنویسند که حاکی از وقف درآمد و عایدات دو دهکده برای نگهداری کاروانسرای بیستون است. ساخته شده بود. این عمل «سخت و نماند» به بهای خراب شدن یکی از حجاریهای برجسته تاریخی ایران تمام شد.

صد سال می باشد. برای قسمت محو شده کتیبه مهرداد دوم و شرح آن، یک تصویر سیاه قلم با هنرمندی Mr. Grelot که همراه شوالیه شاردن (Chardin) به ایران آمده بود در دست است. از این تصویر لاقلم می توانیم به ترکیب نقش محو شده پی ببریم (هرتسفلد، ص ۱۰۱). در این کتیبه از مهرداد با لقب (میرادات شاه بزرگ) نام برده شده است. احتمالاً این تصویر به سال ۱۱۱ ق.م. بر سینه کوه بیستون - آن جا که اشکانیان خود را با میراث هخامنشیان پیوند خورده می دانستند - نقر شده بوده است، آن سال نیز مهرداد لقب «شاهنشاه بزرگ» را اخذ کرده بود. در مقابل مهرداد چهار شخصیت سیاسی - نظامی قرار گرفته اند. گوتارزس اول (Gotarzes) ساتراپ ساتراپ ها که از بزرگان هیرکانی بوده است. نام شخص دوم محو گردیده و احتمال داده شده است که یکی از شاهزادگان بوده است. نفر سوم «میرادانیس» با نام افتخاری یونانی Pepoisteumenos که به زبان امروزی «امین السلطان» ترجمه می شود نقش شده است که احتمال می رود از خاندان مهران باشد. نفر چهارم کوفاساتس (Kophasstes) از اهالی سیستان و متعلق به خاندان سورن می باشد. این نقش نشان می دهد که چهار نفر از امری بزرگ عصر اشکانی از طرف مهرداد دوم به مقامهایی منصوب شده اند و در واقع مهرداد دوم مؤسس امپراتوری اشکانی در آن زمان سازمان فتودالی کشور خود را پدید آورده بود (هرتسفلد، ص ۱۰۲).

با توجه به این نقش اگر بپذیریم ساختار فتودالی اشکانی با تکیه گاههای خود به ساتراپ های نیمه مستقلی که اساس قدرت نظام شاهنشاهی را پدیدار می ساختند ارتش اشکانی را در مواردی که الزامی به نظر می رسید تشکیل می دادند و آن را در اختیار شاه قرار می دادند، می توانیم قبول کنیم که مهرداد دوم نخستین شخصیت سیاسی تاریخ اشکانی بود که سپاه پارتی را آراست و در این آرایش تکیه بیشتر بر سوار نظام بود که در زمان او به مراتب نیرومندتر از سوار نظام عصر سلوکیان به نظر می رسید (فرای، ص ۳۱۶).

رشد ارتش در عصر اشکانی با رشد نیروهای فتودال هماهنگ بود، در این عهد فتودالیسم ایرانی به اوج خود رسید، ساتراپ ها از خود مختاری بیشتری برخوردار شدند و به تدریج در اداره امور مملکت با شاه سهیم گردیدند» (کلیم، ص ۴۳). برای دفاع از کشور در برابر بیگانگان نیرویی که آماده کارزار می گردید مرکب از افرادی بود که در التزام رکاب فتودال ها قرار می گرفتند (کلیم، ص ۴۴).

با توجه به چنین پایگاههایی می توان وضعیت ارتش اشکانی را این گونه بیان داشت که آن نیرو بیش از آن که به شخص شاه متکی باشد توسط امرای زمین دار تجهیز می شده و دقیقاً به آنان وابسته بوده است.

نقشی که به امر مهرداد دوم در بیستون به جای مانده است گرچه وضعیت حضور قدرتمندانۀ خاندانهای بزرگ را در تقسیم قدرت در ایران عهد اشکانی بیان می کند در عین حال در تضاد عمیقی با تشکیلات سیاسی - نظامی دولت ساسانی قرار دارد که در آغاز قرن سوم میلادی در ایران پدیدار گردید. مقایسه بین نقش مهرداد دوم در بیستون و نقش به جای مانده از اردشیر اول در نقش رستم پارس این تضاد را بیشتر و بهتر توضیح می دهد. در نقش برجسته نقش رستم که در آن، اردشیر بابکان در برابر اهورامزدا قرار گرفته و حلقه قدرت را از او اخذ می نماید، نوعی پیوند آسمانی بین شاه و خدا را تجسم می بخشد که در آن شاه در ارتباط تنگاتنگ با منبع آسمانی قدرت مذهبی قرار گرفته است. گویی آنچه رخ داده مشیت خدایی بوده است و دیگران باید بر این خواست و اراده تمکین نمایند و شاه را مظهر اراده مطلق الهی بدانند. در نقش مهرداد چنین اندیشه ای وجود ندارد. در آن تصویر شاه قدرت را بین بزرگان تقسیم می نماید و یا بهتر آن که قدرت را از آنها اخذ می نماید و پایگاههای زمینی خود را بیان می کند در صورتی که در تصویر نقش رستم قدرت شاه از فضایی فرا انسانی تفویض می گردد. در زیر پای اسب اردشیر (اردوان پنجم) آخرین شاه اشکانی و نماینده نظام فتودال قرار گرفته است و در زیر پای اسب اهورامزدا اهریمن قرار دارد و گویای این نکته راز آلود است که پیروزی الهی اردشیر بر اردوان برابر با پیروزی اهورامزدا بر اهریمن است (ولز، ص ۷۱۸). این تصویر سمبولیک بیانگر پایان یافتن شیوه ای از حکومتهای یونانی - اشکانی در ایرانزمین و آغاز تازه ای از قدرت مذهبی و نظام تئوکراسی می باشد که در آن شاه ساسانی نقش نماینده خداوند و شخصیت اول مذهبی کشور را در یک نظام متمرکز دینی که همه اجزاء آن معطوف به شاه بوده و فرمانبرداری از او را بیان می کند مشخص می نماید.

با توجه به موقعیتهای سیاسی هر دو دولت ایرانی و قرار گرفتن آنان در برابر رومیان - بی گمان - نقش ارتش و نیروهای نظامی هر دو قدرت با نگاهی به نقوش ساختاری فتودالی و مذهبی، آنان شرایط ویژه خود را پیدا می نمودند. این شرایط ویژه تضاد عمیقی را که بین بنیادهای ارتش اشکانی و ارتش ساسانی برقرار بوده است تعریف می نماید. در ارتش اشکانی تیولداران بزرگ (ویسپوهرگان) - که ظاهراً از بقایای خاندانهای بزرگ عهد هخامنشیان بوده اند - به هنگام جنگ و زمانی که خطر تهاجم دشمنان به شدت احساس می شد اتباع خود را برای جنگ با دشمن به نزد شاه اعزام می نمودند. گاهی نیز این نیروها برای عزل شاه و جایگزین کردن شاهزاده دیگری از تبار اشکانیان به کار گرفته می شدند (کالج، ص ۸۳).

برای جبران چنین پدیده‌ای در ارتش اشکانی گرچه نیروهایایی بودند که در حملات نظامی علیه رومیان از آنها بهره برداری می‌شد مع هذا بنا به نوشته مسیحی - سریانی سالنامه (آربلا)، مزدورانی نیز در ارتش به کار گرفته می‌شدند. این مزدوران که شاه شخصا استخدام می‌کرد بیش از آن که اهمیت نظامی داشته باشند به لحاظ سیاسی مهم بودند. آنان در مقابل قدرت اشراف زمین دار نظامی می‌توانستند به عنوان محافظان سلطنت محسوب شوند (ویسپوفر، ص ۲۳۴).

این درست تجربه‌ای بود که در عهد ساسانیان تکرار نگردید. شاهان ساسانی به سپاهیان مزدور اتکایی نداشتند. آنان مانند عهد هخامنشیان هیأتی از اسواران برگزیده را تشکیل داده بودند که «هیأت جاودان» نامیده می‌شد. اینان به واسطه شجاعت و بی باکی در برابر مرگ به نام جان اوسپار (جان سپار Gyanavspar) خوانده می‌شدند. (کریستنسن، ص ۲۳۴). اینان نسبت به شاه وفادار بودند. وحدت مذهبی و سیاست متمرکز گرای شدیدی عصر ساسانی تفاوت‌های عمیق خود را با تاریخ عصر اشکانی از خود به جای نهاده است و اردشیر در آغاز و رأس چنین تفاوت‌هایی قرار گرفته است. با این حال یک نکته بسیار مهم را نباید از یاد برد و آن آموزشی بود که اردشیر ارگبذ، به عنوان یک سپاهی پارتی از آن اخذ نمود. اشکانیان در مسیر تاریخ خود با رومیان پیوسته درگیر بودند. علل این درگیری‌ها روشن است اما قدرت رزمندگی ارتش اشکانی را نیز نباید از نظر دور داشت. اشکانیان - بی گمان در طول تاریخ خود در تکامل ارتش خویش کوشیدند، گرچه هرگز در صدد تغییر ویژگی‌های تاکتیکی آن برنیامدند، اما شواهد نشان می‌دهد آنان در امر تکمیل تجهیزات ارتش خویش پیوسته کوشا بودند. در واقع سپاه پارت از یک فرماندهی متمرکز برخوردار نبود، تیراندازان و سواران زره پوش به صورت نامنظم در کنار هم می‌جنگیدند. آن گاه که با روشهای سلوکیان برخورد نمودند شاید نخست اندکی از شیوه‌های رزم یونانیان را پذیرفتند. این روشها عبارت بودند از سربازان مزدور سبک و سنگین اسلحه، پیاده و سواره، اما در زمان فرهاد دوم (۱۳۸-۱۲۸ ق.م.) و در جنگ با سکاها که شاه جوان قربانی آن شد نقص فراوان استفاده از سربازان مزدور در میدان جنگ معلوم شد و مرگ فرهاد دوم این نقص را نشان داد (کالج، ص ۵۷). بعدها در زمان مهرداد دوم شیوه جنگی پارتیان دگرگون شد، روشهای سلوکی متروک گردید سربازان مزدور قابل اعتماد نبودند و شیوه‌های سنتی جنگهای پارتی مجددا احیاء گردید در این سپاه سربازان به فرماندهان خود بیشتر وفادار بودند تا به شخص شاه (کالج، ص ۵۸) و این همان علتی بود که سرانجام موجبات تجزیه شاهنشاهی بزرگ پارت را فراهم ساخت (کلیما، ص ۴۰)، و همان عاملی بود که اردشیر

به عنوان بنیانگذار دولت ساسانی همواره از آن گریزان بود.

بدین ترتیب سپاه نیرومند، اما متفرق اشکانیان دوران اوج خود را طی می نمود. جنگهای بزرگی که در آن نیروهای رومی به فرماندهی کراسوس و مارک آنتونی از چنان ارتشی شکست خوردند از یاد و خاطره تاریخ فراموش نشده و نخواهد شد. با این وجود سپاه ایران عهد اشکانی هرگز به آن قدرت و مهابتی که در روم و در ارتش آن به وجود آمده بود نرسید. در ایران آن عهد هرگز گاردهای شخصی - همانند روم - پدید نیامد تا بتوانند سرنوشت امپراتوری را تغییر دهند (کلیما، ص ۴۹). ترکیب نیروها و فرماندهی آنان چنان بود که امکان کودتا را علیه شاه به شدت محدود می ساخت. عدم تمرکز نظامی و اختلاف همیشگی بین اشراف زمین دار مانع از آن می گردید که آنها علیه شاه با یکدیگر دست اتحاد دهند. شاید رمز طولانی شدن دوران اشکانی و این که نیروی سومی آن دولت را از پای درآورد در همین نکته ها باشد. با وجود این پارت ها چنان نیرومند شدند که به نقل از استرابون (کتاب چهل و یکم، فصل اول، بند اول) نخستین قیصرهای رومی دنیا را بین پارتیان و رومیان تقسیم می کردند (گوتشمید، ص ۲۵۹). پارتیان چنان که گذشت در شیوه های نظامی خود را نیازمند تغییرات عمیق نمی دیدند. آنان در امر تجهیزات به ویژه در امور مربوط به سوار نظام بسیار پیشرفته بودند و ما این نکته را از ملزومات سلاح شخصیت های نظامی پارتی در می یابیم. آثار به جای مانده در کتیبه فیروزآباد (کناره رودخانه تنگاب که در آن اردشیر ساسانی و فرزند او شاپور، در برابر اردوان پنجم و وزیر او (دادبنداد) در آخرین صحنه های حکومت اشکانیان قرار گرفته اند به روشنی نوع پیشرفته سلاح و تجهیزات نظامی را در بین غالب و مغلوب نشان می دهند (کالج، ص ۸۳). در واقع آنچه در ۲۸ آوریل ۲۲۴ م. روی داد اشکانیان را مغلوب و ساسانیان را غالب کرد با این همه نوع لباسهای رزمی دو طرف در کتیبه مذکور یکسان است. آنچه بعد از این مورد رخ داد، تغییراتی است که ارگبد اردشیر با آگاهی کامل از وضعیت نظامی اشکانیان در سیاستهای آینده پدیدار ساخت. نیل به قدرت از ارگبذی دارا بگرد تا مقام شاهنشاهی دولت ساسانی توسط اردشیر در زمانی طولانی انجام شد ولی قرار گرفتن ارتش شاهنشاهی ساسانی در برابر امپراتوران روم برنامه ریزی ویژه ای را طلب می نمود که اردشیر در زمانی کوتاه به انجام آن توفیق یافت. برای دریافت چنین پیامی از دل تاریخ باید به ذکر مطالبی پرداخت که مورخان به صورتی پراکنده در مورد پارت ها و نیروهای نظامی آنان نقل نموده اند و آن گاه در نتیجه گیری باید به ذکر تغییراتی پرداخت که اردشیر ارگبذ و کمی بعد شاهنشاه اردشیر در تغییرات ساختاری به ایجاد نیرویی می پردازد که ابتدا در مقابل آخرین شاه اشکانی قرار

می گیرد و سپس در میادین بزرگ پیکار با بیگانگان به عنوان یک نیروی مقتدر عمل می نماید.*

هرودیان مورخ رومی در اهمیت نظامی پارت ها می نویسد: رومیان بر دو پای خود و پارتیان بر اسبان خود شکست نا پذیر بودند (بویل، ص ۶۷۵). در این گفته روح واقع بینی موج می زند و بسیاری از نا گفته ها و نانوشته هایی که پارتیان را در طی تاریخ خویش آسیب پذیر نموده است جبران می نماید. چنین تعریفی از چنان مورخی درباره سواران پارتی موجب شده است که مورخان عهد جدید به ذکر جزئیاتی در مورد چگونگی جنگ پارت ها و مبارزات آنها علیه رومیان پردازند که توجه به آن تا حدودی ما را به جزئیات سلاح آنان آشنا می سازد: «لباس ارتش پارت زره پولک داری بود که مردان سپاهی و اسبان آنان را می پوشانید. تیر و کمان سلاح ملی بود. خصوصیات جنگی آنان در حمله و گریز حيله گرانه بود. سوار در حین گریز ناگهان به عقب بر می گشت و به دشمن تیر می انداخت» (گوتشمید، ص ۴۸).

«کمان آنها بسیار قوی بود و تیر آنان از زره سربازان رومی می گذشت و نیزه آنان دراز و سنگین بود و با آن بر صفوف خصم می تاختند» (دوبوآز، ص ۶۶). تیرهای سواران پارتی چنان قدرتی داشت که به گفته پلوتارک می توانست در آن واحد تن دو مرد را سوراخ کند و فرورود» (ویسهوفر، ص ۱۸۷).

با وجود چنین تاکتیکی در امر نظامی چنان که گذشت در عصر پارت ها سپاه دائمی وجود نداشت و اگر جنگی رخ می داد به فرمانروایان محلی دستور داده می شد نیروی خود را در حوزة حکمرانی خویش جمع آوری نموده در جای معینی حاضر باشند. هزینه لشکرکشی بر عهده فرمانروایان بود و در آن سپاه، نیروی پیاده اهمیت چندانی نداشت. تنها سواران بودند که در کارزار به کار می آمدند. تاکتیک آنان کشاندن دشمن به زمینهای ناشناخته و خسته کردن او بود با این همه نمی شد برای مدتی طولانی این سپاه را در زیر سلاح نگاه داشت. از سوی دیگر آنان از فنون پیشرفته نظامی در غرب آگاه نبودند و از شیوه های نیروهای اسکندر و یونانیان پیروی نمی کردند. آنان ماشین آلات و ادوات قلعه گیری نداشتند و از ارزش نظامی آن نیز آگاه نبودند. «زمانی فرهاد چهارم اشکانی ادوات گرانیقیمت قلعه گیری رومیان را که عقب سپاه مارک آتونی روان بود به آتش کشید زیرا از

* ن. ک. کیانی، محمد یوسف: پایتختهای ایران، مقاله دکتر دیتربیش هوف: «داراب پایتخت ایالتی»، سازمان

ارزش علمی آنها اطلاع نداشت» (گیرشمن، ص ۳۰۰).

آن گاه که ارگبذ اردشیر در برابر نیروی پارت ها و آخرین پادشاه آن - که در آن زمان بسیار ضعیف شده و دچار اختلاف خاندانی نیز گردیده بود - قرار گرفت و کمی بعد بر آن پیروز شد و سلسله اشکانی را برافکند از بقایای نیروی اشکانیان با تکیه بر دو پایگاه جدید وحدت سیاسی و وحدت مذهبی در ایران نیرویی تازه و قدرتمندتر از آنچه در گذشته بود پدید آورد.

به گزارش مورخان، اردشیر با احیای آیین ملی و پر تعصب زرتشت سعی نمود ارتش ایران را برای جنگهای تعرضی علیه روم و ایجاد مرزهای سیاسی عصر هخامنشی به خارج از مرزهای عصر اشکانی بکشانند و این امر موجب بروز جنگهای طولانی بین ایران ساسانی و امپراتوری روم شد که چند قرن به طول انجامید و نخستین آن به سال ۲۳۲ م. و با امپراتور الکساندر سوروس (Alexander Severus) انجام شد (آبربی، ص ۴۹۴). اهداف اردشیر هرچه بود گذشته از شورآیینی و گذشته یابی با نیرویی پیش می رفت که پیش از آن گرچه در اختیار اشکانیان بود اما هرگز به جنگهای تعرضی و به ویژه با رومیان نپرداخته بود. بنابراین کار بزرگ اردشیر بازسازی نیرویی بود که بتواند هشت سال پس از پیروزی بر نیروی اردوان پنجم اشکانی در ۲۲۴ م. و تأسیس دولت شاهنشاهی ساسانی به سال ۲۲۶ م. در مقابل لژیون های رومی به سال ۲۳۲ م. چنان تأثیری را پدیدار سازد که هرودیان مورخ رومی آن را «بزرگترین مصیبتی می داند که به روم وارد آمده است» (آبربی، ص ۴۸۶).

اما این که اردشیر چگونه چنان ارتشی را بازسازی نمود تا در مقابل رومیان ایستادگی نماید و بر مشکلات و مسایل داخلی و برون مرزی فایق آید و مرزهای هیتالیان و ارمنستان را ایمن سازد؟ این موضوع لااقل به دو نکته اساسی ارتباط پیدا می کند. اول شخصیت نظامی، سیاسی و دینی اردشیر بود که در زمانی کوتاه توانست دولتی بزرگ را متلاشی نماید و دولتی تازه از بقایای آن پدید آورد که بیش از چهار قرن در شرق دوام آورد. بی گمان شخصیت اردشیر حتی در دوره اسلامی نیز مورد توجه مورخان اسلامی بوده است. در اهمیت شخصیت او به نقل از مأمون عباسی (۱۹۸-۲۱۸ ه. ق.) آمده است که گفته بود: «بزرگترین امیران جهان سه تن هستند: اسکندر، اردشیر و ابومسلم خراسانی» (التون، ص ۱۱۳). نکته ویژه آن که پیروزی اردشیر بر اشکانیان صرفاً با تکیه بر اختلافات عمیق بین سران نظامی و دودمانهای پر نفوذ عصر اشکانی صورت نگرفت، بلکه به نقل از رویداد نویسان سریانی اتحادیه هایی از پارس ها و مادها علیه اشکانیان پدید آمده بود و متحدین با شهرت (Shahrat) فرمانروای آدیابن و دومتین (Domitien) شاه کرخ (Kerkhukh)

سلوک (کرخ بیت سلوق) هماهنگ شده و با پارتیان به پیکار پرداختند و در این کار که تحت رهبری ارگبذ اردشیر انجام گرفت - پارت ها مغلوب شدند و شاهنشاهی آنان برای همیشه از دست رفت» (پیگولوسکا یا، ص ۲۱۹). حال باید این موضوع روشن گردد که آن شاهان کوچک که زمانی دراز در قلمرو رومیان می زیسته اند و به قرب یقین زیر نظر آنها بوده و نیروهای نظامی آنان تحت تعلیمات رومیان بوده اند در تغییرات نظامی که اردشیر پدید آورد و نتیجه آن در مبارزه با الکساندر سوروس به سال ۲۳۲ م. دیده شد چه نقشی داشته اند؟ روابط اردشیر در سالهای پایانی نظام اشکانی با آنها چگونه بوده است؟ بی گمان ساده به نظر نمی رسد که بنا به گزارش یک منبع سریانی اردشیر از کمکهای دو مین و شهرت، در سرنگونی نظام اشکانی برخوردار بوده است. بنابراین نوع این کمکها چگونه بوده است؟

همکاری ارگبذ اردشیر با شاهان شمال بین النهرین جایی که بین مرکز سیاسی اشکانیان (تیسفون) و مرزهای امپراتوری روم در آسیای صغیر قرار داشت یک همکاری استراتژیکی و بسیار حساب شده ای بوده است. دو مین و شهرت، اردشیر را در مبارزه با نیروهای اشکانی کمک می نمودند و در مقابل ارگبذ دارا بگرد استقلال آنها را تضمین می نمود و دفاع از آنان را به عنوان متحدانی استراتژیکی در مقابل رومیان بر عهده می گرفت. در این جا باید به این سؤال جواب داد که شاهان بین النهرین شمالی چه کمکی می توانستند به امیر یاغی و مدعی دولت اشکانی بنمایند؟ بی تردید این کمکها شامل ارسال تجهیزات نظامی برای ارگبذ اردشیر در داخل ایران بود و آموزشهای نظامی به واحدهای ایرانی. برای نبردهای کلاسیک و منظم با ارتشهای رومی در آینده ای نزدیک که نوید شاهنشاهی جدیدی را در ایران می داد.

با ارائه فرضیه های فوق شاید بتوان به علل پیروزی سریع اردشیر بر آخرین شاه اشکانی و مبارزه دشوار سرنوشت ساز او با الکساندر سوروس در مدت ۸ سال پس از سرنگونی اشکانیان پی برد، این مبارزات که با اساس تشکیلات دولت پارت ارتباط مستقیم داشته، نقش تعیین کننده ارگبذ اردشیر را در آن نشان می دهد.

نکته دوم که بسیار مهم است تفاوت ارزشی نظام دولتمدار اشکانی با ساختار تمرکز قدرت دولت شاهنشاهی ساسانی است. اشکانیان به جز موارد خاص بر روی سکه های خود القاب یونانی به کار می بردند. آخرین شاهان اشکانی به خود لقب اورژتی دیکائوس،

ایفانوس، فیل هلن* یعنی نیکوکار، عادل، نامدار و دوستدار یونان می دادند. از عهد بلاش اول تا انقراض دولت اشکانی، هرکس بر تخت می نشست این القاب را به خود می داد. این گونه القاب و به ویژه زبان و خط یونانی در سکه های شاهان ساسانی هرگز تکرار نگردید (اعتماد السلطنه، ص ۱۷۵).

با این وجود پارت ها هرگز تابعیت سلوکیان را نپذیرفتند و روحیه مبارزه طلبی از همان آغاز تشکیل دولت با آنان بود (گیرشمن، رمان ص ۲۸۵). و این نکته که شاهان پارت روی سکه های خود عنوان فیل هل (Philhellene) را به کار می بردند امری تصادفی نبود. آنان می کوشیدند در شهرها تکیه گاههایی برای خود فراهم سازند. خودمختاری برخی شهرهای یونانی نشین مانع وحدت دولت پارت می گردید و پدیده ای نامأنوس در کالبد کشور پارت به شمار می آمد (پیگولوسکایا، ص ۱۳۴).

با توجه به مطالب فوق تمرکز سیاسی ساسانیان را در مقابل تفرقه تشکیلاتی دولت اشکانی از تفاوت بین سکه های آنان و طرز اداره امور می توان مورد توجه قرار داد. آن گاه که اردشیر ارگبد قدرت را از دست اشکانیان در آورد، نخستین هدف او تخریب سازمان فئودالی کشور و جدا نمودن ارتش از آن سازمان بود. او قدرت نظامی را از دست خاندانهای بزرگ در آورد و در عوض به آنان زمینهای بیشتری بخشید و القابی تشریفاتی و موروثی به آنان واگذار نمود که تئوفیلاکتوس بخشی از آن مناصب موروثی را شرح می دهد: «خاندانی که ارتبیدوس* (Artabidus) نام داشت دارای امتیاز شاهی و عهده دار نهادن تاج بر سر شاهنشاه بود. خاندانی مسؤول کارهای کشوری بود، و خانواده دیگری به حکمیت می پرداخت. خاندانی فرمانده سوار نظام، و خانواده ششم مأمور وصول مالیات و حفظ خزانه سلطنت بود، و آخرین خاندان موظف به حفظ سلاح و مهمات ارتش بود» (کریستنسن، ص ۵۷).

ظاهراً واژه ارتبیدوس که کریستنسن از تئوفیلاکتوس نقل کرده و آن را تحریفی از واژه ارگبیدوس یا نگهبان و مسؤول ارگ به حساب آورده، درست بیان نشده است خاندان ارتبیدوس که وظیفه مهم تاجگذاری شاه را در عهد ساسانیان بر عهده داشته اند با مسؤولیت

* یونان دوستی شاهان اشکانی را نباید به عنوان دوستی بی قید و شرط آنان نسبت به یونانیان تلقی نمود. اصل همواره بر رعایت مصالح سیاسی، اقتصادی و گاهی شخصی بوده است با این همه نباید گشاده نظری صادقانه اشکانیان را نسبت به فرهنگ و زبان یونانی فراموش نمود. ن. ک. ژوزف ویسپوفر: ایران باستان، ص ۱۷۱.

* موسی خورنی معتقد است در عهد ساسانیان مشاغل تشریفاتی بر عهده خاندانهای بزرگ بود و این خاندانها به طور عمده ایرانی نژاد بودند. ن. ک. موسی خورنی، تاریخ ارمنه، ص ۲۱۱ (متن ارمنی).

نظامی ارگبذی که قلاع مهم و مستحکم نظامی را اداره می نموده است تفاوتی آشکار دارد. روشن است اردشیر که در سرزمین پارس - جایی که غالباً در زمان سلوکیان و اشکانیان از آن حکومتها تمکین نمی کرد - با لقب ارگبذی و مقام نگهبانی قلعه دارا بگرد وظیفه نظامی خود را انجام می داد هرگز نمی توانست جز خاندانی باشد که تاج شاهی را نگهداری و در موارد لزوم و طی تشریفات بر سر شاه اشکانی می نهادند. خاندان ساسانی از مغان بودند و نگاه کریستنسن نیز به موضوع مربوط به عصر ساسانی ست و گذشته از آن به جز این مورد در هیچ منبعی به چنین وظیفه ای از طرف خاندان ساسانی در قبال خاندان اشکانی اشاره ای نشده است.

بنابراین واژه ارگبذی یک لقب نظامی عصر اشکانی بوده است و در دوره ساسانی به خاطر احترام به شخصیت اردشیر، به جز در مواردی خاص هرگز تکرار نشد، و ارتباطی با لقب تشریفات ارتبیدوس در عصر ساسانیان ندارد.

آنچه گذشت داستان ساده ای نبود. سقوط دولت شاهنشاهی پارت و عروج ساسانیان نیز به سادگی آنچه گفته شد نبود. اشکانیان نقش عظیمی در سرنوشت تمدن بشری و دفاع از شرق داشتند. آنان قرن‌ها با دنیای متجاوز یونانی - سلوکی و رومی می جنگیدند و در این نبرد علی رغم مشکلات داخلی و اختلالی که در ساختار حکومت آنان وجود داشت پیروزمند از کار درآمدند. آنان با توجه به کارآیی نسبی نیروهای نظامی خود که به طور عمده زیر نظر زمین داران نظامی قرار داشتند تاکتیک خود را بر دفاع از مرزها قرار دادند ولی به دلیل نداشتن یک سازمان متمرکز، عدم هماهنگی بین فرمانروایان شهرها، و سرزمینهای وسیع از ایجاد یک ارتش نیرومند و هماهنگ با آموزشهای نظامی رومیان که پیوسته نیروهای خود را قوی تر می نمودند بازماندند. با این همه آن گاه که ساسانیان به قدرت رسیدند با شیوه تمرکزگرایی شدید و تبلیغات آیینی در زمانی کوتاه آنچه را که اشکانیان در طول قرن‌ها به دست نیاورده بودند به دست آوردند. اگرچه احیای ناگهانی ساسانیان اسطوره ای به نظر می آید، با این حال نباید فراموش کرد که ساسانیان وارث اشکانیان و اشکانیان رابط بین آنان و هخامنشیان بودند.

گروه آموزشی تاریخ، دانشگاه اصفهان

منابع و مأخذ:

۱- آربری، آج: میراث ایران (سیزده تن خاورشناسان) ترجمه احمد بیرشک، بنگاه ترجمه و نشر کتاب،

تهران، ۱۳۴۶.

۲- ادی ک. ساموئیل: آئین شهریار در شرق، ترجمه فریدون بدره ای، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۷.

- ۳- اعتماد السلطنه محمد حسن خان: تاریخ اشکانیان، نشر اطلس، تهران، ۱۳۷۱.
- ۴- التون، دانیل، تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان، ترجمه مسعود رجب نیا، نشر علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷.
- ۵- بارتولد، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور، نشر توس، تهران، ۱۳۵۸.
- ۶- بویس، مری: تاریخ کیش زرتشت (جلد سوم) ترجمه هما یون صنعتی زاده، نشر توس، تهران، ۱۳۵۷.
- ۷- بویل، ج، آ: تاریخ ایران (جلد سوم، قسمت اول) پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۸.
- ۸- پیگولوسکایا، نینا: شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت الله رضا، نشر علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷.
- ۹- خورنی، موسی: تاریخ آرامنه، نشر ارمنستان (یروان) ۱۹۸۶، (متن ارمنی).
- ۱۰- دوبوآز، نیلسون: تاریخ سیاسی پارت، ترجمه حکمت، نشر ابن سینا، تهران، ۱۳۴۲.
- ۱۱- دیاکونف: اشکانیان، ترجمه کریم کشاورز، نشر پیام، تهران، ۱۳۵۵.
- ۱۲- فرای، ریچارد: میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، نشر علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶.
- ۱۳- کالج، مالکوم: پارتیان، ترجمه مسعود رجب نیا، نشر سحر، تهران، ۲۵۳۵.
- ۱۴- کریستنسن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان ترجمه رشید یاسمی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷.
- ۱۵- کریستنسن، آرتور: وضع ملت و دولت و دربار در عهد ساسانیان، ترجمه مجتبی مینوی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۱۴.
- ۱۶- کلیما اوتاکر: تاریخ جنبش مزدکیان در ایران، ترجمه جهانگیر فکری ارشاد، نشر توس، تهران، ۱۳۵۸.
- ۱۷- کیانی، محمد یوسف: پایتختهای ایران، نشر سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، ۱۳۷۴.
- ۱۸- گوتشمید، آلفرد: تاریخ ایران (ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان)، ترجمه کیکاوس جهانداری، نشر مطبوعاتی علمی، تهران، بی تا.
- ۲۰- گیرشمن، رمان: ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، نشر علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴.
- ۱۹- گیبون، ادوارد: انحطاط سقوط امپراتوری روم، ترجمه ابوالقاسم طاهری، نشر آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۵.
- ۲۱- ویسپوفر، ژوزف: ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقب فر، نشر ققنوس، تهران، ۱۳۷۷.
- ۲۲- ویل دورانت: تاریخ تمدن (یونان باستان)، ترجمه گروهی، سازمان انتشارات انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۵.
- ۲۳- ولز، هربرت جرج: کلیات تاریخ، ترجمه مسعود رجب نیا (جلد اول)، نشر سروش، تهران، ۱۳۷۶.
- ۲۴- هرتسفلد، ارنست: تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستانشناسی، ترجمه علی اصغر حکمت، نشر انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۴.